

جای خالی گفتمان عدالت در ادبیات اقتصاد توسعه بایدها و نبایدهای خصوصی سازی در اقتصاد اسلامی

اگر اجرای عدالت به معنای بی نیازی مردم باشد، پس بنا بر برهان خلف، اگر در میان مردم، نیازمند وجود داشته باشد، جایی در نظام، بی عدالتی صورت گرفته است.

تجمع هفتاد درصد ثروت جامعه در دست سی درصد مردم، حکایت از دوگانگی شگرفی می کند که عمده آن ریشه در معادلات اقتصادی و پس از آن سیستم های نظارتی دارد.

در این مقاله به یکی از شعب معادلات اقتصادی غربی به نام مالکیت خصوصی و آنچه امروز به نام «خصوصی سازی» طرح می شود، توجه داریم. در خصوص مالکیت خصوصی نظر اسلام مثبت بوده است. خداوند بر این اساس مبادی روزی مردمان را در زمین گسترده است.

والارض مددناها والقینا فیها وراسی و ابنتا فیها من کل شیء، موزون و جعلنا لکم فیها معاش

(حجر آیه ۱۹-۲۰)

«زمین را گستریم و در آن کوههای ثابتی را افکنیم و از هر گیاه موزون در آن رویانیم و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم.» اهمیت بحث مالکیت خصوصی از آنجا که در معارف اقتصاد اسلامی آمده، بسیار قابل توجه است اما آنچه محل تأمل است و در عقبه چنین توجهی تأکید شده است، احکام مالکیت خصوصی و همچنین نحوه برخورد حاکمیت در ایجاد چنین بستری است.

به یقین اگر این تأکیدات در برنامه اول، دوم و سوم توسعه و سیاست های خصوصی سازی حتی در حد تبصره (و نه روح قوانین) رعایت می شد، امروز مالکیت خصوصی به معضلی برای اقتصاد ایران و رواج بی عدالتی در کشور تبدیل نمی شد.

آنچه که به عنوان یک اصل کلی و بدیهی بایستی مورد نظر قرار گیرد میزان و توان «قدرت کنترل» در حاکمیت است. مشخصاً انسان عادی به طور طبیعی گرایش به جاه طلبی و هوری پرستی دارد و این در قالب جذب زمین و مالکیت های خصوصی می تواند برای حاکمیت خطر آفرین باشد.

در چنین شرایطی که هر انسانی بر اساس غریزه علاقه مند است هر شیء را مالک باشد، اگر مالکیت خصوصی را جدی نباشد و از سوی حاکمیت کنترل نشود، اقلیتی با بهره گیری از موقعیت ها، منابع طبیعی را تصرف کرده و دیگران را از دسترسی بدان محروم می سازند.

پس نظام اقتصاد اسلامی بر این مبنای بدین امر خطیر توجه و عنایت داشته و در مسأله مالکیت ضوابطی را قرار داده است.

اول آنکه، اموال و ثروت های طبیعی چون دریا، رودخانه، کوه، جنگل، دشت، بیابان، معادن، ماهی دریاها و رودخانه ها، درختان و غیره از دایره مالکیت خصوصی خارج است.

از اینرو خصوصی سازی در این امور و بدتر از آن قرارداد این ثروت های عظیم در دسترس سرمایه گذاران بیگانه و خارجی، مغایرت با اصول کلی اقتصاد

شرایط امروز جوامع پیشرفته، و مخصوصاً کشورهای صنعتی، نشان می دهد که علیرغم به ظاهر رشد و شکوفایی اقتصادی، مشکلات عمده ای میان قشر مرفه و فقیر جامعه وجود دارد. نوای بی عدالتی در این کشورها آنچنان گوش آزار و دلخراش است که جای هرگونه تردید در ارزیابی توسعه اقتصادی را از بین می برد، بی عدالتی در این جوامع سر به عصیان نهاده است و این چیزی نیست که تنها گریبانگیر ملت هایشان باشد، بلکه پس از نوزده های آن، دامن جوامع پیر و غیر صنعتی را نیز گرفته است.

گر چه ادعای عدالت حتی در جوامع صنعتی نیز وجود داشته است، لکن سودای توسعه و صنعتی شدن و سرمایه داری راه را برای اجرای آنچه بنام «مسئولیت» مزین است و به شکل عدالت نمود پیدا می کند، بسته است. بسط عدالت در این ممالک مشکل جدی و بنیادین دارد.

برای مثال در آمریکا در سال ۱۹۷۳، سهم یک پنجم خانواده های پایین جدول درآمدی، ۵۵ درصد کل درآمد و سهم یک پنجم بالای جدول، ۴۱ درصد کل درآمد بوده است و در سال ۱۹۹۱ سهم یک پنجم نخست به ۴۵ و یک پنجم دوم به ۴۴ درصدی رسید. این روند با مختصر تغییراتی ادامه دارد. یا طبق آمار دیگری هر چه بین سال های ۱۹۷۳-۱۹۹۴ میزان سرانه تولید ناخالص ملی آمریکا به صورت واقعی بیش از یک سوم افزایش یافته است لکن متوسط دستمزدهای ناخالص برای همه شاغلین که در پست های مدیریتی نبوده اند، یعنی سه چهارم نیروی کار، ۱۹ درصد کاهش یافته است. باز طبق آمار منتشره، ۱۰-۱۵ درصد جمعیت آمریکا (در حدود ۲۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارد.

اما آنچه که در این میان اهمیت دارد، این است که به رغم عقیده بسیاری از تئوریسین های همین جوامع مهمترین عامل این بی عدالتی ها ریشه در روابط فی مابین کار و سرمایه دارد.

توزیع نا عادلانه ثروت مانند زمین، سرمایه مالی و ابزار تولید، مهمترین عامل در پیدایش بسترهای عدالت ستیز در این کشورها است. از آنجا که جامعه ما متأسفانه تا امروز در نقش یک مصرف کننده محض، تنها به حفظ و نشر آموزه های غربی در ساز و کارهای اقتصادی پرداخته و آکادمیسین های اقتصادی را اغلب در نقش عنصر منفعل و مرعوب نسبت به این سیاست های ترجمه ای پرورش داده است، تبیین و آموختن از برخی تجربه های غرب نشینان و صنعت طلبان می تواند، تحلیلی صادقانه و واقع بینانه از پیامد سیاست های اقتصاد ایرانی در گسترش فقر به نمایش گذارد.

در این نوشتار یکی از توجیحات اقتصاد صنعتی را که نقش عمده ای در پیدایش جامعه دوگانه دارد، مورد توجه قرار داده ایم.

پیش از آن به روایتی از امام صادق (ع) در خصوص عدالت اشاره می کنیم که محکمترین فرقان و حاکمیت مطلوب محسوب می شود: «ان الناس یستغنون اذا عدل ینهم»

به این معنا که حضرت تصریح می کند: اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز می گردند.

اسلامی داشته و ضرر جبران ناپذیری به جامعه دینی خواهد زد. قرار دادن زمین های زراعتی در چنبره انبوه سازان و ویلا سازان و همچنین از بین بردن درختان به قصد ایجاد مراکز تفریحی و غیره یا تخصیص بخش صنعت نفت در دست بیگانگان با هر توجیهی خلاف اقتصاد اسلامی است.

دوم اینکه تحقق مالکیت خصوصی بر مبنای کار مفید است و نه کشف و سلطه. به این معنا که تنها زمین هایی دارای مالکیت خصوصی خواهد شد که از آن در جهت کار مفید و تولید سازنده استفاده شود. در غیر این صورت با کشیدن سیم خاردار در اطراف یک زمین، ملک خصوصی ایجاد نمی شود.

این طور نیست که عده ای قلیل در مدت زمان کوتاهی صاحب زمین های زیاد شوند و جمعیت دیگری برای داشتن یک سرپناه تحت فشار باشند. از بین بردن زمین های زراعتی و کشاورزی و خارج ساختن روستاییان و عشایر به منظور ساخت اماکن توریستی و تفریحی، هیچ محل دینی نداشته است. نکته آخر در این بحث این است که بایستی این فرهنگ و باور دینی گسترش پیدا کند که مالکیت اصلی از آن خداست:

« و لله ما فی السموات و ما فی الارض و الی الله ترجع الامور »

و بر این منوال بد دولت و حاکمیت برای تصرف در اموال خصوصی و تدبیر آن باید در مصالح عامه جاری و سازی گردد و حتی به صورت یک مطالبه عام از سوی توده مردم در خواست شود.

با این ملاحظات می توان مالکیت خصوصی را در چارچوب حاکمیت اسلام به منصفه ظهور رسانید.

بطور خلاصه اجرای عدالت در پروژه خصوصی سازی حول سه محور بایستی ملاحظه شود:

اول آنکه مالکیت تنها بایستی ضروریات و احتیاجات اولیه حیات را تأمین کند نه تجمیع ثروت، دوم آن که مالکیت خصوصی بایستی استقلال جامعه را مورد خطر قرار دهد. و در آخر اینکه بایستی جریان و گردش پول چنان تنظیم شود که از پیدایش قدرت سیاسی متکی به مالکیت خصوصی جلوگیری به عمل آورد.